



فاطمه آذرخش
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
و دبیر دینی و قرآن دبیرستان

بخش دوم و پایانی
دکتر حسین مرادی زنجانی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی زنجان

مفهوم‌شناسی آیه کامی در مسیر «برداشت از آیه»



نهج‌البلاغه، به زیبایی انعکاس یافته است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «ارسله علی حین فتره من الرّسل و طول هجعه من الامم و انتقاض من المبرم، فجاء هم بتصدیق الذی بین یدیه و التور المقتدی به، ذلک القرآن فاستنطقوه، و لن ینطق، و لکن اخبر کم عنه، الا انّ فیه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء دائکم و نظم ما بینکم» [نهج‌البلاغه، خ ۱۵۸]. خداوند پیامبر (ص) را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امت‌ها در خواب غفلت بودند و تار و پور (حقایق و فضایل) از هم گسسته بود. پس پیامبر (ص) از جانب خدا (حقیقتی) آورد که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیامبران پیشین است و نوری است که

اشاره

این نوشتار به تبیین معنا و مفهوم «آیه» و برخی از ویژگی‌های اساسی آن می‌پردازد و از رهگذر آن، به برخورد صحیح و شایسته با آیات خدا (استنطاق) راه می‌یابد. در شماره قبل، بخش نخست این مقاله تقدیم شما عزیزان شد و اینک بخش پایانی تقدیم می‌شود.

استنطاق آیات

این واقعیت که آیات خدا ساکت‌اند و هیچگاه حرف نمی‌زنند، بلکه باید آن‌ها را به سخن گرفت، در خطبه‌ای از

«ألا» یعنی

شما نمی‌دانید و باید بدانید؛ انتظار
شما از قرآن، بسیار کم است؛ شما
قرآن را ناچیز می‌شمارید و از آن
چیزی نمی‌خواهید؛ شفای دردها را
نمی‌طلبید؛ سر و سامان زندگی را
نمی‌جویید

پای می‌فشارد؛ یعنی آگاه
باشید که اگر شیوه‌ای جز
استنطاق در قبال قرآن
پیش گیرید، به چیزی
دست نمی‌یابید؛ نه از
آینده خبردار می‌شوید و نه
از گذشته، بلکه با دردهای خود
دست و پنجه نرم خواهید کرد و
در بی‌نظمی و بی‌سر و سامانی به‌سر

خواهید برد.

«ألا» یعنی شما نمی‌دانید و باید بدانید؛ انتظار شما از قرآن،
بسیار کم است؛ شما قرآن را ناچیز می‌شمارید و از آن چیزی
نمی‌خواهید؛ شفای دردها را نمی‌طلبید؛ سر و سامان زندگی
را نمی‌جویید.

حرف «فاء» در «فَاسْتَنْطِقُوهُ»، حاکی از جایگاه و فلسفه
استنطاق است و ذهن را به عبارات پیش از خود باز می‌گرداند؛
یعنی قرآن را به سخن درآورد تا از بی‌راهبری و بی‌پیامبری
(فتره) نجات یابید و از خواب غفلت (هَجَعَه) بیدار شوید و از
بی‌سر و سامانی (انْتِقَاض) رهایی یابید.

آن روی سخن این است که اگر قرآن را داشته باشید و
همیشه آن را بخوانید و حتی حفظ کنید و هرگونه فعالیت
در مورد آن انجام دهید، اما آن را به سخن و اندازید و از دهان
آن نکته برنگیرید و خلاصه هرگونه رفتاری، جز استنطاق، با
آن داشته باشید، هم‌چنان در جاهلیت به‌سر خواهید برد و
از خواب عمیق غفلت بیدار نخواهید شد؛ آن سان که گویی
پیامبری ظهور نکرده و قرآنی نازل نشده است و چرا چنین
نباشد، حال آن که: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و
لیتذکر اولوا الالباب» [ص، ۲۹/۳۸]: این کتابی است مبارک
که آن را به‌سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبر نمایند و
خردمندان پند گیرند.

حرف «لام» در «لیدبروا»، به روشنی حاکی از این حقیقت
است که اصولاً قرآن به منظور تدبر نازل شده است و «مَبَارَكٌ»
بودن آن هم، صرفاً در پرتو تدبر و استنطاق درک خواهد شد و الا
برکت قرآن، ملموس و مشهود نخواهد بود.^۳

استنطاق قرآن در سیره اهل بیت (ع)

سیره عملی امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان معصوم آن حضرت
نیز، در قبال قرآن، همین بوده است. از بیان برخی از احادیث به
روشنی برمی‌آید که آنان نه تنها آیات، جملات، عبارات و کلمات،
بلکه گاه حروف قرآن را نیز به سخن می‌گرفتند و از آن‌ها نکته‌ها
برمی‌داشتند.^۴

در میان احادیث معصومان (ع)، جمله‌های سؤالی - تعجبی

باید به آن اقتدا کرد. آن نور همان
قرآن است. پس آن را به سخن
درآورید و آن هرگز سخن
نگوید، اما من شما را از آن
آگاه می‌کنم. بدانید آن چه در
آینده رخ می‌دهد، علم آن در
قرآن است. قرآن از گذشته سخن
می‌گوید و دواي درد شما و سامان
امور شما همه در قرآن است.»

عبارت «فَاسْتَنْطِقُوهُ» (پس آن را به سخن وادارید)،

به روشنی حاکی از ویژگی خاصی است که قرآن دارد. عبارت
«لَنْ يَنْطِقَ» (و هرگز سخن نمی‌گوید) که بلافاصله پس از آن
آمده است، بر این ویژگی تأکید می‌کند. حرف «لَنْ» (هرگز) نیز،
به‌جای خود بر آن پای می‌فشارد و به روشنی بیان می‌دارد که
اگر منتظر شویم قرآن سخن گوید، هرگز سخن نخواهد گفت
و تا آن را به سخن نکشیم و به گفت‌وگو فرا نخوانیم، ساکت
خواهد بود و چیزی از آن نخواهیم شنید.

برخی از مترجمان و شارحان نهج البلاغه، این جمله را
به‌گونه دیگری دریافته‌اند و با تکیه بر ذیل آن «و لکنّ اخبار کم
عنه» بیان داشته‌اند که قرآن خود سخن نمی‌گوید و باید سخنان
قرآن را از شخص امیرالمؤمنین و سایر امامان معصوم (ع) طلب
کرد و مردم حق ندارند خود مستقیماً به قرآن مراجعه کنند. از
دیدگاه آنان، عبارت «فَاسْتَنْطِقُوهُ» در واقع ناظر بر استنطاق
امام است نه قرآن؛ زیرا قرآن مشتمل بر آیات محکم و مشابه،
ناسخ و منسوخ و... است و همگان نمی‌توانند و نباید مستقیماً از
قرآن نکته بگیرند و سخن بشنوند.^۲

در مقابل، برخی دیگر از دانشمندان، خطاب «فَاسْتَنْطِقُوهُ»
را به معنی لزوم تدبر و بهره‌گیری از قرآن و طلب نیازمندی‌های
گونگون از آن تلقی کرده‌اند [مغنیه، ۱۹۷۲م: ۴۱۹؛ زمانی،
۱۳۶۰ش: ۱۷۱]. و البته حق هم همین است و جمله «و
لکنّ اخبار کم عنه...» نیز نه تنها با مسئله تدبر و استنطاق قرآن
منافات ندارد، بلکه مؤید آن نیز است. آن حضرت در پرتو همین
استنطاق بود که به دریای معانی و اسرار قرآن راه یافت و به
تعبیری که خود می‌فرماید، درمان دردها و سر و سامان دادن
به مشکلات فردی و اجتماعی و علم به آینده و گذشته و... را
در اختیار گرفت.

جمله «و لکنّ اخبار کم عنه...» به حاصل استنطاق اشاره
دارد؛ یعنی ای مردم من اجماً و سربسته به شما بگویم که
اگر قرآن را به سخن و نطق درآورید، به علوم اولین و آخرین و
درمان دردها و سر و سامان زندگی دست خواهید یافت.

حرف «ألا» در آغاز جمله «ألا انّ فیہ علم ما یأتی والحديث
عن الماضي...» بیدار باشی است که بر همین مسئله استنطاق

«اما تقرا هذه الایه...؟ اما قرأت...؟ اما قرأت هذه الایه؟» و... (مگر این آیه را نمی‌خوانی، مگر نخوانده‌ای، مگر این آیه را نخوانده‌ای و...) و امثال آن‌ها، به گونه قابل توجهی تکرار شده‌اند. ° [برای نمونه، رک: حویزی، ۱/ ۷۳۹، ۱۵۵، ۲۷۵، ۵۲۲] و پیامشان این است که شما این آیات را خوانده‌اید و همیشه هم می‌خوانید، اما توجهی به آن‌ها ندارید و آن‌ها را به سخن در نمی‌آوردید و از آن‌ها حرفی نمی‌شنوید و در آن‌ها تدبیر نمی‌کنید و اصولاً آن‌ها را صاحب نکته و سخن نمی‌دانید. این گونه تعبیر، حاکی از این واقعیت‌اند که اهل بیت (ع) در برابر برخی از سؤالات و اظهارات، متعجب و شگفت‌زده می‌شدند که چگونه ممکن است یک مسلمان، قرآن بخواند و در عین حال، پاسخ این قبیل سؤالات را در نیابد! مگر می‌شود انسان این آیه را خوانده باشد و باز هم با این شبهه و مشکل درگیر باشد! [اما قرأت هذه الایه؟!]

با ملاحظه موارد مختلف این گونه تعبیر در بیان احادیث و دقت در نوع برداشتی که معصومان (ع) از آیات دارند، به این نتیجه می‌رسیم که اگر ما هم اهل تدبیر و استنتاج باشیم، می‌توانیم با تأسسی به روش اهل بیت (ع) در برخورد با قرآن، به برداشتهایی لطیف و ظریف از آیات دست یابیم.

شخصیت استنطاقی معصومان (ع)

دقت و مطالعه در سیرة معصومان (ع) نشان می‌دهد که شخصیت خود آنان نیز هم‌چون قرآن و آیات الهی، استنطاقی بوده است. غالب سخنان و احادیثی که از آنان به دست ما رسیده، در پاسخ به سؤالات و خواسته‌های مردم بوده است. یک معلم و استاد خوب و شایسته نیز همین گونه باید باشد؛ یعنی داری‌های علمی خود را در اختیار کسانی بگذارد که تشنگی و استنطاق لازم را داشته باشند. در غیر این صورت، اگر مستمعان حالت «استغنا» داشته باشند و علاقه لازم و طلب بایسته را از خود نشان ندهند، گفته‌های معلم هدر خواهد رفت و ارزش تعلیمات او معلوم نخواهد شد.

نطق یا استنطاق

اگر با آیات خدا برخورد استنطاقی نداشته باشیم و آن‌ها را به سخن فرا نخوانیم، ناگزیر خود به‌جای آن‌ها سخن خواهیم گفت. به عبارت دیگر، به‌جای استنطاق، به نطق خواهیم پرداخت؛ چراکه آیات الهی را ساکت و خاموش و بی‌حرف و حدیث خواهیم یافت. از این رو، برای رفع این خلأ و زدودن گنگی آیات و دفاع از حریم آن‌ها، از طرف آن‌ها سخن خواهیم گفت و در نتیجه، نه به خدا که به خود خواهیم رسید و چه گمراهی تاریک‌تر از این که انسان به‌وسیله آیات خدا به خود برسد، به‌جای سخن آیات، به حرف و حدیث خویش گوش فرا دهد، به‌جای این که از آن‌ها سخن بگیرد، سخن در دهان آن‌ها

بگذارد و به‌جای برداشت، به کاشت مشغول گردد و نه یافت که به بافت پردازد!

دو رویکرد متفاوت به آیات، از نگاه علامه طباطبایی (ره) علامه طباطبایی (ره) در مقدمه تفسیر المیزان بیان می‌دارند که در برخورد با هر آیه، دو‌گونه رویکرد می‌توانیم داشته باشیم:

۱. این آیه چه می‌گوید؟
۲. این آیه را به چه معنایی حمل کنیم؟ [طباطبایی، ۱۴۰۲، ۴:۱].

رویکرد نخست، همان برخورد استنطاقی با آیه است که در آن انسان بیش و پیش از این که ناگفته‌های آیه ذهن او را به خود مشغول سازد، گفته‌های آن توجه او را جلب می‌کند. بنابراین در پی این برمی‌آید که:

۱. آیه چه می‌گوید؟
۲. از همین چند کلمه و عبارت، چه برداشتهایی می‌توان داشت؟
۳. چرا آیه این گونه آغاز شده و این چنین پایان یافته است؟
۴. تناسب آغاز آیه با پایان آن چیست؟
۵. جایگاه این کلمه و یا حتی حرف، در این قسمت از آیه چیست؟

۶. رابطه این آیه با آیات هم‌جوار خود چیست؟
۷. اگر این آیه نباشد، چه می‌شود؟
۸. چه کمبودهایی حاصل می‌شود؟
۹. لزوم و ضرورت این آیه در این بخش از سوره چه می‌تواند باشد؟
۱۰. این آیه با من چه کاری و برای من چه حرفی دارد؟
۱۱. مرا به کجا می‌تواند برساند؟
۱۲. چه دگرگونی‌هایی در من ایجاد می‌کند؟
۱۳. چرا از آسمان به زمین آمده است؟
۱۴. رسالتش چیست؟
۱۵. اشاره‌اش به کدام سمت و سوی است؟
۱۶. چه دردهایی را درمان می‌کند و چه نیازهایی را برطرف می‌سازد؟

۱۷. اصلاً بود و نبود آن چه تفاوتی می‌کند؟
 ۱۸. در کجای زندگی من جای دارد؟
 ۱۹. این آیه اگر از من دریغ شود، چه می‌شود؟
 ۲۰. به چه بهایی حاضریم آن را از دست بدهیم؟
- اما در رویکرد دوم در پی آنیم که بدانیم:
۱. کمبودها و ناگفته‌های این آیه چیست؟
 ۲. چه مشکلاتی دارد؟
 ۳. چگونه آن‌ها را حل کنیم؟
 ۴. این آیه را چه کار کنیم؟

۵. به کجا ببریم؟
۶. به چه معنایی بگیریم؟
۷. ناگفته‌ها و موارد از قلم افتاده را چگونه و از کجا جبران کنیم؟
۸. چه چیزی را در آن محذوف و مقدر بگیریم؟
۹. چه متعلقاتی برایش قابل شویم؟
۱۰. چگونه آب و تابش دهیم و گنگی‌هایش را برطرف سازیم؟
۱۱. به‌هنگام تعارض با نظریات و عقاید رایج، چگونه توجیه و تفسیرش کنیم و دستش را بگیریم و آبرویش را حفظ کنیم و...؟

پرواضح است که در این رویکرد، قرآن چیزی نیست جز یک متن تاریخی بی‌جان و بدون جریان، گنگ و بی‌حرف و سخن، مشکل و مبهم، بیمار و نیازمند علاج و جراحی، منفعل و متأثر، محتاج و وابسته به انسان.

اما در رویکرد نخست، قرآن حقیقتی زنده و دارای جان و جریان، گویا و سخنور و نه بیمار که طیب، و نه محتاج که مجید و کریم است؛ نه به عنوان مشکل که مشکل‌گشا و نه مبهم که خود ابهام‌زداست.

خاتمه

آن چه آمد، آغازی بود در راستای روش‌شناسی «برداشت از قرآن» بر مبنای مفهوم‌شناسی «آیه» و گامی بود ناچیز در مسیر قرآن‌شناسی براساس آیات و احادیث معصومان(ع)، که تصحیح و تکمیل آن پایمردی صاحب‌نظران را می‌طلبد تا سایر ابعاد این مسئله کاویده شود.

پی‌نوشت

- آنگ: هاشمی خوبی، ۱۵۷/۹؛ حسینی شیرازی: ۴۱۷/۲؛ جعفری، ۸۲/۲۶؛ ابن میثم بحرانی، ۲۷۳/۳].
- آنیز: مکارم شیرازی، ۲۶۸/۱۹؛ نجفی خمینی، ۳۲/۱۷ [برای نمونه، رک: حر عاملی، ۳۶۴/۳؛ مجلسی، ۲۴۵/۷۷ [برای نمونه، مارک: حویزی، ۷۳۹/۱، ۱۵۵، ۲۷۵، ۵۲۲.

منابع

۱. ابن فارس. ابوالحسن احمد. ترتیب مقایس اللغة. ترتیب: علی عسگری و حیدر مسجدی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم. ۱۳۸۷ ش.
۲. ابن منظور. جمال‌الدین محمد بن مکرم. لسان العرب. دارصادر. بیروت. ۱۹۹۷ م.
۳. اصفهانی. راغب. معجم مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: ندی. م. مرعشلی. المكتبة المر تظویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۴. بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم. شرح نهج‌البلاغه [المصباح، شرح کبیر] خدمات چاپی ۳۹۶. تهران. چاپ دوم. ۱۴۰۴ ق.
۵. جعفری، محمد تقی. ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ هفتم ۱۳۷۶.
۶. حر عاملی. تفصیل وسائل الشیعه. مؤسسه آل‌البتیت(ع) لاحیاء التراث. قم. چاپ دوم. ۱۴۱۴ ق.

۷. حسینی شیرازی، سیدمحمد. توضیح نهج‌البلاغه. دار تراث الشیعه
۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نورالثقلین. مؤسسه اسماعیلیان. تهران. چاپ چهارم. ۱۴۱۲ ق.
۹. زمانی نجف‌آبادی، مصطفی. نهج‌البلاغه از دیدگاه قرآن. انتشارات پیام اسلام. قم. چاپ اول. ۱۳۶۰.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیرالقرآن. مؤسسه نشر اسلامی. قم. ۱۴۰۲ ق.
۱۱. مجلسی. محمدباقر. بحارالانوار. مؤسسه‌الوفاء. بیروت. ۱۹۸۳ م.
۱۲. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۴۱۶ ق.
۱۳. مغنیه، محمدجواد. فی ظلال نهج‌البلاغه. دارالعلم للملایین. بیروت. چاپ اول. ۱۹۷۲ م.
۱۴. هاشمی خوبی. میرزا حبیب‌الله. منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه. مکتبه‌الاسلامیه. تهران. چاپ چهارم. ۱۴۰۵ ق.

علامه طباطبایی (ره) در مقدمه تفسیر المیزان بیان می‌دارند که در برخورد با هر آیه، دوگونه رویکرد می‌توانیم داشته باشیم:

۱. این آیه چه می‌گوید؟

۲. این آیه را به چه معنایی حمل کنیم؟